

## **Investigating the Similarities and Differences between *Horufiyeh Movement and Ekhwan Al-Safa*<sup>1</sup>**

**Mostafa Abdollahi\***

**Ramin Yalfani\*\* Mahbubeh Sharafi\*\*\***

(Received: 2020-07-19; Accepted: 2020-12-30)

### **Abstract**

Believing in justice and defeating oppression in different periods of Iran's history have created many intellectual and political schools; Horufiyeh and Ekhwan Al-Safa are among the sects that emerged in Iran with a justice-spreading approach. Although they differ in time, they have remarkable proportions in both field of thought and action; Horufiyeh like Ekhwan Al-Safa, theoretically, places great emphasis on the superiority of words and letters, and believe that only words enjoy originality. In general, the sphere of action i.e. practical policy is the main point of contention between the two sects; however, there is, theoretically, not much difference between them. Accordingly, the main question of the present study is what are the similarities and differences between the theoretical and practical foundations of Sharia from the perspective of the Ekhwan al-Safa and Horufiyeh? The hypothesis of the research is that although Ekhwan Al-Safa and Horufiyeh share the same views in the field of theoretical foundations of Sharia, they differ in the field of practical foundations, which is related to politics. Using a descriptive and analytical method, this research has been carried out with the aim of examining the intellectual and practical generalities of Ekhwan Al-Safa and Horufiyeh in the fields of religion and politics.

**Keywords:** Ekhwan Al-Safa, Horufiyeh, Intellectual Structure, Political and Religious Action.

---

1. This article is taken from: Mostafa Abdollahi, "The Influence of Ekhwan al-Safa Thoughts on Sufi Movements in Iran (from the Seventh to the Tenth Century AH)", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Ramin Yalfani, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Shahr-e-Rey Branch, Tehran, Iran.

\* PhD Student in Islamic History, Islamic Azad University, Yadegar-e-Imam Khomeini Branch, Shahr-e-Rey, Tehran, Iran, phdmostafaabdollahi@gmail.com.

\*\* Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Yadegar-e-Imam Khomeini Branch, Shahr-e-Rey, Tehran, Iran (Corresponding Author), rayalfani@yahoo.com.

\*\*\* Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Yadegar-e-Imam Khomeini Branch, Shahr-e-Rey, Tehran, Iran, Sharafi48@yahoo.com.

## بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش حروفیه و اخوان الصفا<sup>۱</sup>

مصطفی عبداللهی \*

رامین یلفانی \*\* محبوبه شرفی \*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰]

### چکیده

عدالت‌باوری و ظلم‌ستیزی در ادوار مختلف ایران زمین باعث بروز بسیاری از نلحه‌های فکری و سیاسی در این کشور شده است؛ حروفیه و اخوان الصفا از جمله فرقه‌هایی هستند که با رویکرد عدالت‌گستری در ایران ظهور کردند؛ و اگرچه با هم مفارقت زمانی دارند، اما در هر دو حوزه نظر و عمل نسبت‌های در خور توجهی دارند؛ در حوزه نظر، حروفیه نیز همانند اخوان الصفا بر سیادت کلمه و حرف تأکید بسیار دارند و معتقدند فقط کلمه از اصالت و مانایی برخوردار است. به بیان کلی، حوزه عمل با همان سیاست عملی محل اصلی مناقشه این دو با یکدیگر است؛ این در حالی است که در عالم نظر تفاوت چندانی بین این دو وجود ندارد؛ بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مبانی نظری و عملی شریعت از دیدگاه اخوان الصفا و حروفیه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؛ فرضیه پژوهش حاضر این است که اخوان الصفا و حروفیه اگرچه در حوزه مبانی نظری شریعت اشتراک نظر دارند، اما در حوزه عملی شریعت، که در پیوند با سیاست است، با هم تفاوت دارند. این پژوهش با هدف بررسی کلیات فکری و عملی اخوان الصفا و حروفیه در حوزه‌های دین و سیاست به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. **کلیدواژه‌ها:** اخوان الصفا، حروفیه، ساختار فکری، کنش سیاسی و دینی.

۱. برگرفته از: مصطفی عبداللهی، تأثیر اندیشه‌های اخوان الصفا بر جنبش‌های صوفیانه ایران (از قرن هفت تا قرن دهم ه.ق.)، رساله دکتری تاریخ اسلام، استاد راهنما: رامین یلفانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، تهران، ایران، ۱۳۹۹.

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهرری، تهران، ایران  
phdmostafaabdollahi@gmail.com

\*\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهرری، تهران، ایران (نویسنده  
مسئول) rayalfani@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهرری، تهران، ایران  
Sharafi48@yahoo.com

## مقدمه

حروفیه از جمله نحله‌هایی است که تا پیش از یورش مغولان انسجام فکری و عملیاتی نداشت و عمدتاً با تقلید از روش‌های عرفانی ماسبق شکل یافته بود؛ اما این طریقت در قرن هشتم جلوه‌ای دیگر یافت؛ چراکه فردی به نام فضل‌الله استرآبادی چنان به آن انسجام بخشید که حتی امرای زمان خود را نیز دچار رعب کرد. «علت اشتهاور او به حروفی این است که او هر یک از سی و دو حرف الفبای فارسی را جلوه‌ای از جلوات وجود شمرده و ترکیب هرچند از آنها را منشأ صورت و پیدایی وجود جسمانی اشیا دانسته است» (مقریزی، بی‌تا: ۲۱۴).

استرآبادی و پیروانش آموزه‌های فکری خود را به نام شیعه و صوفیه نشر داده و حتی مدعی بودند که علمای شیعه و بزرگان صوفیه دچار کج‌فهمی در اسرار، و گرفتار تحجرند؛ دقیقاً به دلیل همین ادعا بود که رهیافت فکری‌شان به برخی از اصول دین، از جمله توحید، نبوت و امامت، با شیعه بسیار متفاوت بود؛ با این حال، حروفیه در جذب پیروان بسیار، موفق عمل کرد؛ چراکه آنها علاوه بر ورود به دستگاه حاکمیت و یافتن پیروانی از میان امرای زمان خویش، طرفداران بسیار در میان ادیبان و چکامه‌سرایان یافت؛ چنان‌که حتی عده‌ای از همین ادبا زعامت حروفیه را بر عهده گرفتند. این نحله فکری در بخشی از تاریخ ایران، تأثیرات بسیار بر جای گذاشت، اما خود نیز متأثر از نحله دیگری بود که چهار قرن پیش از آن در ایران‌زمین سر برآورده و پیروانی نیز یافته بود؛ اخوان‌الصفاء همان نحله‌ای بود که حروفیه از آن متأثر بود، اما این تأثیر فقط در سطح نظری باقی نماند و حتی شیوه عمل و رفتار حروفیه نیز از سلف خود (اخوان‌الصفاء) متأثر شد.

مطالعات تاریخی حاکی از آن است که حروفیه و آموزه‌هایش در پرتو رویکرد سیاسی ایلخانان رشد و تکوین یافته است؛ چه اینکه همین رویکرد سیاسی ایلخانان در نضج و گسترش ساختار فکری حروفیه نقشی درخور داشته است. عزلت ناشی از حمله مغول که در قرن هشتم و نهم هجری به شدت در ایران گسترش یافته بود، مردمان را بر آن می‌داشت که برای نیل به آمال خود از جمله دادگری و فقرزدایی، هر آن کس را که

داعیه تحقیق آن آمال را داشت، به شدت حامی شونند. بدین ترتیب بود که قیام‌های متعددی، از جمله سربداران و مرعشیان، شکل گرفت. در این میان، رفتارهایی به سبب سربداران و مرعشیان عقیم نماند و در سال‌های بعدی نیز همچنان ادامه یافت؛ چنان‌که صوفیه و ساختاریابی آن نیز در همین دوران آغاز شد. علت رشد صوفیه آن بود که ایرانیان دریافته بودند که یارای مبارزه مستقیم با مغولان را ندارند. به همین دلیل روش مبارزه خود را با پیوستن به نحله‌هایی از جمله صوفیه تغییر دادند. اما به نظر می‌رسد چنین دیدگاهی، نظری تقلیلی است که با نادیده‌گرفتن پیشینه تاریخی حروفیه و زمینه‌های فکری آن در اخوان‌الصفاء، صرفاً به بروز و ظهور این نحله فکری پرداخته و آبخورهای فکری و حتی عملی آن را به گوشه‌ای نهاده یا آن را از نظر نگذرانده است. البته چنین گزاره‌ای بدان معنا نیست که حروفیه و اخوان‌الصفاء از هر نظر اشتراک دارند؛ چراکه این دو، به‌خصوص در ابعاد عملی، تفاوت‌های بنیادین با یکدیگر دارند؛ موضوعی که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.

### ۱. پیشینه تاریخی حروفیه

عوامل مختلفی در رشد و گسترش حروفیه نقش داشتند که به دنبال هم اتفاق افتادند. ابتدا فضل‌الله حروفی، به تربیت باطن و نفس خود اقدام کرد و شاگردان و مدیران بسیار پروراند و گرد خود آورد (الشیبی، ۱۳۵۹: ۱۷۳). بر اساس همین افکار و معتقدات و عقاید بود که یاران بسیار به گرد او آمدند و فضل بالأخره در سال ۷۷۸ ه.ق. در چهل‌سالگی، پس از بازگشت از زیارت خانه خدا در تبریز نورالاهی را بر خود متجلی دید و رسالتش را از این سال در تبریز آغاز کرد (آژند، ۱۳۶۹: ۱۶).

فضل‌الله با این نهضت دینی سیاسی، که در آن ویژگی‌های عربی‌اسلامی را با روح تأویلگر ایرانی درآمیخت، درصدد بود به زعم خود قوم ایرانی را از زیر یوغ استیلای مغول و تاتار برهاند. لذا از این طریق توانست به رشد و گسترش جنبش حروفیه بسیار کمک کند. دیگر عامل مؤثر در رشد و گسترش جنبش حروفیه تلاشی بود که فضل‌الله در سفرهایش برای جلب توجه بزرگان قدرت می‌کرد. از این رو به دیدار

ارباب قدرت می‌رفت. وی از این طریق توانست اندیشه و آیین نهضت خود را رشد و گسترش دهد و حتی بعد از مدتی او و یارانش چنان قدرتی به هم زدند که فضل‌الله جرئت کرد تیمور را به سوی خود بخواند. همچنین، حروفیان به سبب سفرهای خارجی‌شان توانستند از طریق همسوکردن مسیحیان آناتولی و بالکان با خود، در خارج از مرزهای کشور نیز عقاید این نهضت را گسترش دهند (نک.: ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۹۲). تلاش دیگر حروفیه در کسب قدرت این بود که در آسیای صغیر آثار حروفیان را تدریس و ترویج کردند. از طرف دیگر، این جماعت آنجا نیز درصدد برآمدند تا در دم و دستگاه سلطان محمد فاتح نفوذ کنند و از این راه به اهدافشان، که در نهایت به دست گرفتن حکومت بود، جامه عمل بپوشانند، که البته توانستند نظر این سلطان را به خود جلب کنند (همان: ۳۵۹).

نکته دیگر اینکه در آن زمان در آسیای صغیر، خودکامگی پادشاهان و مدیران، دست آنها را برای نفوذ به انواع و اقسام افکار اعتقادی، به شکل‌های خرافی و غیرخرافی باز می‌گذاشت. مردم برای خود پناهگاهی جز خانقاه، خرقه و چله‌نشینی نمی‌شناختند، چراکه فقط چنین دم و دستگاه‌هایی بودند که از تهاجم و تعدی و فشار دستگاه حکومتی در امان بودند. حروفیان از این موقعیت به‌دست آمده در کسب قدرت سیاسی و همگام‌سازی مردم با خود بهره‌های فراوان بردند. زیرا فقط مذهب و اعتقاد بود که به داد مردم می‌رسید و حروفیان از این وضعیت پیش‌آمده حداکثر استفاده را بردند و قدرت کسب کردند (خیای، ۱۳۷۹: ۲۴۴-۲۴۵).

«پس از قتل فضل‌الله، حروفیه شدیداً تحت تعقیب قرار گرفتند. در ۸۳۰ ه.ق. یکی از حروفیان، به نام احمد لر، پس از سوءقصد نافرجام به جان شاه‌رخ تیموری (متوفای ۸۵۰ ه.ق.)، بلافاصله به قتل رسید و بعد از آن تعداد کثیری از حروفیه که با احمد در ارتباط بودند، دستگیر و اعدام شدند و اجسادشان به آتش کشیده شد» (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۳۰). «در زمان جهان‌شاه قراقویونلو (متوفای ۸۷۲ ه.ق.)، حروفیان تبریز به رهبری دختر فضل‌الله، آشوبی برپا نمودند که سرکوب شد و دختر فضل به همراه ۵۰۰ حروفی دیگر پس از اعدام آتش زده شدند» (همان: ۳۱).

به هر روی، مباحث اعتقادی تأثیر فراوانی بر شکست جنبش حروفیه داشت. حروفیه در اکثر مباحث و مسائل مختلف اعتقادی برای خود اصولی داشتند که آنها را از سایر فرقه‌ها جدا می‌کرد و به عبارتی بدعت‌هایی را در اصول و فروع دین ایجاد کردند که خشم علمای عصر را برانگیخت و با توجه به آنکه مذهبیهون در آن زمان در میان مردم نفوذ و مرجعیت داشتند و نیز موقعیت خود و دین را در مقابل چنین بدعت‌هایی خطرناک احساس می‌کردند، به تبلیغات منفی علیه آنان پرداختند. این سبب شد محبوبیت این فرقه در میان مردم کم‌رنگ شود. لذا به دلیل نداشتن طرفدار و پیروان بسیار، که ناشی از این بدایع و طبیعتاً تبلیغات سوء سایر مذهبیهون بود، این فرقه کم‌کم محکوم به شکست شد (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۵۶).

دلیل مهم دیگری که منجر به شکست این فرقه شد، بدخواهان آنها بود که از قدرت یافتن این فرقه و نفوذ آنها در میان دربار و اظهار نظر آزادانه و مقابله‌نکردن پادشاه و درباریان با آنها ترسیدند و احساس خطر کردند. لذا به عناوین مختلف کوشیدند چهره حروفیان و آرا و عقایدشان را در میان دربار و درباریان تخریب کنند تا اینکه پادشاهان، تحت تأثیر سخنان علما و روحانیان، به دستگیری، زندانی، قتل و اعدام سردمداران و پیروان حروفیان حکم دادند که این عوامل همگی دست به دست هم داد و در نهایت فرقه حروفیه با شکست مواجه شد.

## ۲. شباهت حروفیه و اخوان‌الصفا

به نظر آژند، حروفیه با اخوان‌الصفا مرتبط است. «زیرا حروفیه انسان را مانند اخوان‌الصفا مجموعه حقایق می‌داند. همچنین، موضوع تفکیک عوالم صغیر و کبیر در فلسفه حروفی در متون اخوان‌الصفا نیز دیده می‌شود. به همین ترتیب تأکید بر تناسب موجودات و طبیعت اعداد نکته‌ای است که در فلسفه حروفی وجود دارد و آن را در آثار اخوان‌الصفا می‌توان مشاهده کرد که آنها نیز نظریه را از فیثاغورث اقتباس کرده‌اند» (آژند، ۱۳۶۹: ۱۲۰). اما تشابه این دو نحله به همین محدود نمی‌شود. بررسی فحوای آن دو گویای شباهت‌های بیشتری است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## ۲.۱. تقدس حروف

فضل‌الله استرآبادی مکتبی را بنیان گذاشت که با الهام و حتی گریته‌برداری از آموزه‌های فکری غالیان و اسماعیلیان از یک طرف و روش‌های عملیاتی تصوف و باطنی‌گری از سوی دیگر، تحولات بسیاری را در اواخر سده هشتم هجری در ایران به وجود آورد. استرآبادی بر آن بود که حروف دارای اسرار نهفته‌ای است که کشف این اسرار می‌تواند تأثیرات شگرفی بر جهان‌بینی بر جای گذارد و از همین رو است که پیروان استرآبادی را حروفیه گفته‌اند. این نحله فکری اگرچه در مصر، ایران و بلاد عثمانی پیروان بسیار یافت، اما چون این گروه همواره در معرض اتهام بدعت‌گذاری بوده‌اند، حکومت‌های مختلف نیز به استناد همین دلیل، حروفیه را قلع و قمع بسیار کرده‌اند.

استرآبادی بر آن بود که بر اساس محاسبات اجددی، سال ۱۸۰۰ ه.ق. نقطه عطفی در جنبش حروفیه است و او در این سال بسیاری از بلاد اسلامی را تحت سیطره خود درخواهد آورد؛ اما بخت وی را یاری نکرد، چراکه نه تنها امارت بلاد مسلمان به وی ارزانی نشد، که رهاورد این پیش‌بینی نیز آن شد که استرآبادی را به قتل برسانند. قتل وی نیز موجبات انحرافات جدیدی را در دامان اسلام فراهم آورد؛ چراکه پیروانش برای او مقام الوهیت قائل شده و بر آن بودند که وی حتماً به زمین برخواهد گشت.

«اساس ایدئولوژی حروفی این است که انسان مظهر و صورت مجسم خداوند است. حروفیه برای رسیدن به این مقصود، نظام فکری خود را بر محور انسان کامل قرار دادند؛ بنابراین، انسان باید آزاد فکر کند و آزادانه تفکرش را تبلیغ کند و حاکمیت هم باید از آن چنین انسان‌هایی باشد» (سخاوی، ۱۹۷۱: ۱۷۴). اما این تنها بنیاد اعتقادی حروفیه نبود؛ چراکه استرآبادی معتقد بود جور تیمور باعث انفصال انسان از کمال و جایگاه اصلی خود شده و لذا مبارزه با حکومت و استبداد تیمور نیز یکی از پایه‌های مهم اعتقادی استرآبادی بود.

اخوان‌الصفاء همچون معتزله، حروفیه، و نقطویّه، از جمله جنبش‌های فکری بود که حکومت زمانش آن را تفکری مذموم و ممنوع تلقی می‌کرد. در رسائل اخوان‌الصفاء نیز، مبنای هر حرف چیزی نیست جز دو خط. به همین ترتیب تمام انسان‌ها از دو مخلوق،

به نام‌های آدم و حوا، پدید آمده‌اند. دو خط مزبور مستقیم یا خمیده‌اند. اولین حرف الف «ا» مستقیم است و دومی باء «ب» دارای خمیدگی است. شکل انسان را به خط مستقیم و حیوانات را به شکل خمیده تشبیه کردند؛ زیرا جایگاه حیوان نسبت به انسان در مرتبه پست‌تری است (گروهی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۴۴-۱۴۵).

اخوان‌الصفا نیز به تشابه موجود میان منازل بیست‌وهشت‌گانه و ۲۸ حرف الف توجه داده و معتقدند همان‌طور که ماه نورش را از خورشید می‌گیرد و ۲۸ منزل را طی می‌کند نطق نیز نیروی خود را از عقل اخذ می‌کند و به سخن درمی‌آید. از این گذشته بر ارتباط موجود بین ۹ فلک و ۹ قسمت بدن، برج‌های دوازده‌گانه و ۱۲ خروجی بدن و ۷ سیاره و ۷ منبع قدرت بدن تأکید کرده‌اند (نصر، ۱۳۵۹: ۱۶۲).

## ۲.۲. خدانشناسی

از نظر حروفیه، هر چیزی در دنیا با حروف ارزش پیدا می‌کند و لفظ بر معنا مقدم است. خدا را هم می‌توان در قالب لفظ حس کرد. چون خدا محسوس نیست، بنابراین کلمه است که خدا را نمایان می‌کند (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲). زرین‌کوب درباره اندیشه‌های استرآبادی می‌گوید: «فضل‌الله حروفی که درباره معانی حروف و ارتباط آنها با ذات حق و همچنین در باب حلول و اتحاد، مقالاتی شبیه به اقوال باطنیه و برخی فرقه‌های گنوسی و غلات شیعه داشت، در این دوره پاره‌ای از دعاوی منسوب به حلاج را هم تجدید کرد و مریدانش، مثل مریدان حلاج، وی را همچون مظهر و تجسم الوهیت تلقی می‌کردند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۵۵). به اعتقاد حروفیه، عالم اشیا بدون اسماء متصور نیست و راه‌بردن به اشیا بدون وجود اسماء غیرممکن است. اگر کسی از ماهیت شیئی بپرسد، جوابش را فقط با ذکر اسم و صفات آن شیء می‌توان داد. البته اعتقاد به معنای رمزی حروف تا قبل از حروفیان نیز مطرح بوده و پدیده‌ای جدید نزد ایشان به شمار نمی‌رود. توجه به رموز حروف در تفسیر قرآن در اندیشه علمای قرون اولیه اسلامی نیز وجود داشت و بسیاری از ایشان، آیات قرآن را از طریق اسرار حروف، تفسیر و تأویل می‌کردند. به نظر می‌رسد اندیشمندان اسلامی به این نتیجه رسیدند که



بیرون آوردن معانی از ارقام به تنهایی ارزشی ندارد، بلکه باید از کلمات، آیات و حروف مرموز، یک رشته مفاهیم دال بر موضوعات معنوی استخراج کرد تا بتوان مردم را به سوی آن فرا خواند (نافجی، نسخه خطی).

دیدگاه اخوان الصفا درباره خدا نیز در خور تأمل است؛ از دیدگاه این نحله فکری «هیچ مخلوقی نمی‌داند که او چیست، کجا است و چگونه است؛ مثل عدد واحد که جزء و مثل ندارد. خداوند بر حسب اقتضای حکمت خود، معرفت خویش را در سرشت نفوس قرار داده است تا شناخت او بدون تعلم و اکتساب محقق شود؛ بنابراین، وجود خدا روشن است و نیازی به اثبات ندارد. به عقیده اخوان الصفا، مَثَل خدا به جهان، مَثَل معمار به خانه نیست، بلکه مَثَل نور چراغ یا خورشید است» (فشاهی، ۱۳۵۴: ۳۸۴).

«به عقیده اخوان الصفا، ترکیب پیدایش اشیا و نظم آنها، درست مثل اعداد است که از یک شروع می‌شود تا کثرت مخلوق پدید آید. همین کثرت، بر وحدانیت خداوند دلالت دارد. علم عدد در نظر اخوان، راه وصول به توحید و حکمت ماوراءالطبیعه است. ایشان عدد را اولین فیض عقل بر نفس و زبان توحید و تنزیه می‌دانستند. در رساله جامعه، که جنبه سیر باطنی داشته است، اخوان عدد واحد یا همان یک را با وجود خداوند و صفر را با ذات پروردگار متعال انطباق داده بودند. در این تشبیه، صفر را نشانه و تمثیل ذات حق می‌دانستند؛ همان‌طور که عرفا نیز صفر را نور سیاه و آن را از هر قیدی، حتی قید عاری بودن از قید، مبرا می‌شمردند» (همان: ۷۹-۸۰).

## ۲.۳. اعتقادات

حروفیه در عبادات نیز تغییرات متعددی ایجاد کردند که بسیاری از آنها را به دلیل مخالفت شدید علمای عصر در کتاب‌هایشان مطرح نمی‌کردند. به نظر آنها، قرار گرفتن انسان به عنوان جانشین خداوند بر روی زمین نشانه کمال وجود او است و خداوند در وجود انسان تجلی یافته است. محوری بودن انسان در زندگی از مسائلی بود که حروفیان بر آن تأکید داشتند (نک: خنجی، ۱۳۷۵). «حروفیه در باب بقا و ادامه حیات، اعتقادات

خاصی را بین مردم رواج دادند و رهبران‌شان را نامیرا می‌دانستند. از جمله معتقد بودند که فضل‌الله نمرده است؛ چون فضل‌الله، کلمه‌الله است و کلمه نامیرا است. این موضوع اعتقاد مسیحیان را به ذهن متبادر می‌کند و می‌توان به صحت این موضوع پی برد که حروفیه تحت تأثیر اعتقادات مسیحیان بوده‌اند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۲).

از دیدگاه اخوان‌الصفا نیز، دین معنای واحدی ندارد و دارای ابعاد گوناگون وجودی است؛ آنها معتقدند دین شامل سه بخش خواص، عوام و افراد متوسط است؛ بخش نخست، شامل علم و عمل است؛ بخش دوم، عمل به ظاهر شریعت را شامل می‌شود و بخش سوم، تصدیق قول پیامبر و عمل به احکام است، در حدی که از عذاب دوزخ رهایی یابند (گروهی از نویسندگان، بی‌تا: ۴۵۲/۳-۴۵۳). در واقع، ایشان نیز همانند حروفیه تجلی دین در افراد مختلف را یکسان نمی‌دانند؛ بدین معنا که اگر حروفیه رهبران بلندپایه خویش را نامیرا می‌دانستند، گروه اخیر بر تجلی گوناگون دین در میان طبقات مختلف با شدت و حدت متفاوت قائل بودند.

#### ۴.۲. پیوند سیاست و دیانت

درباره دیدگاه سیاسی حروفیان باید گفت ایشان گرایش به قدرتمندان زمانه را مباح می‌دانستند تا از این طریق آنها را جذب افکار خود کرده، در تشکیلات حکومتی ایشان نفوذ کنند؛ اما این تاکتیک سیاسی‌شان هرگز با موفقیت همراه نشد (نافجی، بی‌تا). اقدامات حروفیه و اندیشه‌هایشان هر روز باعث ایجاد فاصله بیشتر با حکومت می‌شد و هیچ‌گاه اعتماد لازم برای برقراری روابط میان حروفیه و حاکمان عصر فراهم نشد که خود علت‌های فراوانی داشت. «در واقع، فعالیت‌های درویشان سبزوار و آمل، که مربوط به نهضت شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بودند و مجامع سری و تبلیغات تحریک‌آمیز پیروان استرآبادی و همچنین دعوی‌های بلندپروازانه بعضی از مشایخ و صوفیه عصر مثل سید محمد نوربخش، شاه نعمت‌الله ولی و شاه قاسم انوار سبب شد که در اواخر عهد تیمور و مقارن دوران سلطنت شاه‌رخ هر گونه جمعیت متصوفه از جانب حکومت با نظر سوءظن نگریسته شود» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۵۸).

بر اساس مستندات تاریخی، حروفیان به دنبال برپایی حکومتی از جنس سربداران و مرعشیان بوده‌اند. به گفته حافظ ابرو: «آن تصور در سر ایشان افتاده که سروری و فرماندهی کاری است که به هر بی‌سر و پای برسد و به مجرد کوشش و کشش دست ادراک به دامن دولت توان رسانید ... و ندانند که پادشاهان برگزیده آفریدگار و پرورده پروردگارند» (ابرو، ۱۹۸۲: ۹۸۵).

ادعای فوق اشاره صریحی است بر نیات و اهداف جماعت حروفیه در ایام تیموریان؛ و از تاکتیک‌ها و تمهیدات آنان برای دستیابی به چنین هدفی، رخنه و نفوذ در ارکان دولت تیموری، چه آشکارا و چه مخفیانه، بوده است. خود سید فضل‌الله، تیمور را به آیین خویش فرا خواند و در این رهگذر ناکام ماند. ناکامی او در این کار، حروفیان را بر آن داشت که شیوه مخفیانه در پیش گیرند و با نفوذ در دستگاه تیموری هدفشان را دنبال کنند (همان).

اخوان الصفا نیز در مقدمه رساله «سیاسات» گفته‌اند که سیاست دو نوع است: یکی جسمانی و دنیایی؛ و دیگری روحانی و اخروی. اخوان الصفا هدف از فرمانروایی را نیز حفظ نوامیس الهی می‌دانستند؛ زیرا به عقیده ایشان، اگر ناموس الهی ترک شود، دین و دنیای مردم تباه می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت اخوان الصفا به پیوند سیاست و دیانت اعتقاد داشتند. در همین معنای اخیر اخوان الصفا چنین می‌آورند:

ای برادر نیکوکار مهربان! خدا تو را و ما را به روحی از جانب خود یاری کند. می‌بینیم که دولت بدکاران سخت نیرو گرفته و قدرتشان هویدا گشته، کردارهایشان در این عصر در جهان پراکنده شده است و چون به نهایت افزونی خود رسند، انحطاط و نقصان از پی در خواهد آمد؛ و بدان که دولت و ملک در هر روزگار و زمان و دور و قرانی، از مردمی به مردم دیگر، و از خاندانی به خاندان دیگر و از دیاری به دیار دیگر افتد؛ و بدان ای برادر که دولت اهل خیر، نخستین بار از جمعی از علما و حکما و برگزیدگان و فضلا پدید خواهد آمد، مردانی که دارای اندیشه واحد و مذهب واحد و دین واحدند و میان خود عهدی بندند که بیهوده ستیزه نکنند و از یاری یکدیگر باز نایستند و در اعمال و آرایشان چون یک تن واحد باشند (حقیقت، بی تا: ۲۸۶).

اخوان‌الصفاء معتقد بودند برای هر دولتی وقتی است که از آنجا آغاز می‌گردد، آنگاه به غایت خود نزدیک می‌شود و سپس به حد کمال خود می‌رسد؛ و چون بدین حد رسید ناتوان می‌شود و در این زمان دولت نیرومند و با نشاط دیگری ظهور می‌کند؛ در نتیجه دولت نخستین پایمال می‌شود و کار فرمانروایی را به دیگری می‌سپارد و گویی این کار حتمی است که دولت‌ها پشت سر هم بیایند، چنان‌که شب و روز، و زمستان و تابستان. گاه قوت و دولت به دست نیکوکاران می‌افتد و گاه به دست بدکاران. اخوان‌الصفاء می‌گفتند قوت و دولت در روزگاران ایشان به دست بدکاران قرار گرفته است، ولی وقت این دولت اندک‌اندک به پایان می‌آید. از این رو، آنها معتقد بودند روزگار نیکان نزدیک شده است؛ به‌ویژه که قران‌های اختران، به نظرشان، بر این امر دلالت دارد و دولت نیکان با گروهی فاضل آغاز می‌گردد که اندیشه و مذهبی واحد دارند: میان خود و با همدیگر همکاری می‌کنند، گویی که یک تن و یک جان‌اند؛ و این همه صفاتی است که اخوان‌الصفاء به داشتن آن مباهات می‌کرده‌اند (نک: الفاخوری و الجری، ۱۳۷۶). در واقع، از دیدگاه اخوان‌الصفاء، چون سرانجام، دولت به دست نیکان خواهد افتاد، لذا همسویی و اشتراک با دولت نیز، به دلیل فرجامی که در پی خواهد آمد، مذموم نیست.

## ۲.۵. اختلاف دائمی بر سر خلافت

به عقیده اخوان‌الصفاء، شقاق و اختلافی که بر سر جانشینی پیامبر (ص) و رهبری جامعه اسلام پیش آمد، نه‌تنها برطرف نمی‌شود، بلکه روزه‌روز این اختلاف دامنه‌دارتر خواهد شد. برای امت، امامی لازم است تا جانشین پیامبر (ص) باشد. وظیفه او این است که شریعت را حفظ، و سنت را احیا کند، امر به معروف و نهی از منکر کند، حدود و ثغور مملکت را نگه دارد، مالیات و جزیه بگیرد، بیضه اسلام را حفظ کند، عدل را به پا دارد، و ظلم و جور را نفی کند. همچنین، جامعه، فقیهانی لازم دارد تا پس از امامان با فتواها و نظرهای شرعی خود، مرجع امور دینی باشند. از این دیدگاه، خلافت به خلافت نبوت و خلافت پادشاهی تقسیم می‌شود. به نظر می‌رسد در اینجا

منظور ایشان از خلافت، خلیفه‌اللهی انسان در زمین است. ایشان ویژگی‌های خلافت نبوت را در رساندن پیام الهی، تبیین حلال و حرام و ارشاد مردم می‌دانند. همچنین، خلافت پادشاهی را حکومت‌کردن، حفظ نظم اجتماع و دیگر لوازم ملک‌داری می‌بینند. به اعتقاد ایشان، گاه این دو خلافت در شخص واحدی همچون پیامبر اسلامی (ص) جمع می‌شود. گاهی نیز خلافت در دو نفر است؛ یکی پیامبر (ص) و دیگری سلطان. پیامبر اسلام (ص) در مکه ویژگی‌های نبوت و در مدینه هر دو ویژگی را با هم گرد آورد. به عقیده اخوان الصفا، دین و پادشاهی همبسته‌اند و قوام هیچ یک بدون دیگری میسر نیست (امین، ۱۳۶۴: ۷۸).

از لحاظ سیاسی، آنچه باعث بروز و ظهور فرقه‌ای همچون حروفیه شد، تشتت شدید در اوضاع خلافت بود. در واقع، پراکندگی سیاسی جامعه عباسی که با نیرومندی جنبش‌های آزادی‌خواهانه ایرانیان آهنگ تندتری به خود می‌گرفت، به آشفتگی‌ها بیشتر دامن می‌زد و حرمت و اعتبار موازین اخلاقی را در گذرگاه تردید می‌انداخت. در این میان، فوری‌ترین و نمایان‌ترین مظاهر بحران سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در انحطاط محیط بلافصل اخوان الصفا، یعنی شهر بصره، انعکاس می‌یافت؛ چراکه بصره در گذرگاه راه‌های مهم بازرگانی قرار داشت و از همین رو با گذشت مدت کوتاهی از ظهور اسلام به مرکز اقتصادی و پررونق و برکتی مبدل شد. نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گوناگون در بصره پدید آمد و شکل‌های پیچیده به خود گرفت، به نحوی که وقتی اخوان الصفا جنبش خود را آغاز کردند، سیاست و اقتصاد چندان در میان مسلمانان حوزه ایشان پیش رفته و نشیب و فراز پیموده بود که دست‌کم پاره‌ای از رموز ترقی و انحطاط را در این دو زمینه زندگی اجتماعی به ایشان آموخته باشد؛ ولی بصره زمان اخوان الصفا از آن همه رونق و جوش و خروش افتاده و دست‌کم قدرت اقتصادی و اهمیت سیاسی‌اش را از دست داده بود. همچنان که در اغلب بحران‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی روی داده است، طبقات متوسط از آن انحطاط بیش از دیگران زیان بردند و این شاید در گرایش مذهب شیعه به آرمان‌های انقلابی برای بیان ناخرسندی روزافزون پیشه‌وران و صنعتگران میانه‌حال تا اندازه‌ای مؤثر بود (نک: خواندمیر، ۱۳۶۲).

### ۳. تفاوت حروفیه و اخوان‌الصفاء

#### ۳.۱. جوهره دین

برخی از پژوهشگران درباره آرای اخوان‌الصفاء چنین آورده‌اند: «اینان پندارند که می‌توانند فلسفه را، یعنی علم نجوم را و فلکیات و مقادیر و مجسطی و آثار طبیعت و موسیقی که معرفت نغمه‌ها و ایقاعات و نقرات و اوزان است و منطق که سنجش آرا است به وسیله نسبت‌ها و کمیت‌ها با شریعت بیامیزند و این را به فلسفه پیوند دهند. با اینکه این کاری است ناشدنی، به‌راستی اخوان‌الصفاء را چگونه میسر شود که از جانب خود مرامی پی افکنند که حقایق فلسفه و قوانین شریعت را در یک‌جا گرد کرده باشد» (حقیقت، بی‌تا، ۳۸۶). از دیدگاه اخوان‌الصفاء، «اگر انسان تلاش نماید و آنچه در شریعت وضع شده از احکام و فرایض آنها را انجام دهد، به آنچه در فلسفه وصف گردیده عمل کند و بر آنچه بر وی روی می‌دهد صبر نماید» (گروهی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۴۹/۴) به سعادت دست خواهد یافت.

بنیادی‌ترین ایده و عقیده اخوان‌الصفاء، تقسیم امور عالم به ظاهر و باطن است. این باطن‌گرایی تأویل را مهم‌ترین روش ادراک حقایق امور قرار می‌دهد؛ روشی که خاص هشتمین صنف از صنوف عالمان به تعبیر و تعریف آنها است. از دیدگاه اخوان‌الصفاء، عالمان علم باطن، علمایی هستند که عالم بر تأویل کتاب خدایند؛ آنانی که در علوم الهی و معارف ربانی راسخ‌اند و به خفیات رموز شریعت آگاه‌اند و این سخنان تا حد بسیار متخذ و متأثر از مشهورترین روایات شیعه در باب تنزیل و تأویل قرآن است؛ به‌ویژه روایتی که امام محمد باقر (ع) از پیامبر (ص) در باب ظاهر و باطن قرآن، تقریر و بر آن تأکید کرده است (نک: اخوان‌الصفاء، بی‌تا).

این موضوع در رساله بیست‌وهشتم رسائل صراحت بیشتری دارد. در این باب اخوان‌الصفاء «علوم حکمی» و «شریعت نبوی» را به صورت مطلق دو امر الهی می‌دانند؛ دو بنیانی که در اصل با هم متفق‌اند و در فروع مختلف: «ثم اعلم أن العلوم الحکمیة والشریعة النبویة کلاهما أمران إلهیان یتفقان فی الغرض المقصود منهما الذی هو الأصل و یختلفان فی الفروع» (همان).

مهم‌ترین باب تبیین نسبت میان «حکمت» و «فلسفه» یا ایضاح مفهوم حقیقی «حکمت»، در رساله نهم از نفسانیات عقلیات در علل و معلولات مطرح می‌شود (رساله چهارم از الرسائل). در این باب است که اخوان‌الصفاء صراحتاً در مفهوم «حکمت» به قرآن استناد می‌کنند و ضمن ذکر اصطلاح «حکمت بالغه»، یکی از مواهب و نعم بسیار عظیم حضرت حق بر بندگان خود را عطای حکمت بالغه به او می‌دانند: «هی الحکمه البالغه كما ذکر بقوله: وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (همان).

اما جوهره دین از دیدگاه حروفیه استواری خاصی ندارد؛ چراکه ایشان در این خصوص کلمات و گزاره‌های واحدی را به کار نبرده‌اند؛ ایشان اگرچه دین را فقط از منظر دین می‌شناسند و تحلیل می‌کنند، اما با دگرگونی‌هایی که خود بر آن گزاره‌ها افزوده‌اند، تغییرات در خور تأملی در این حیظه به وجود آورده‌اند؛ ایشان «به آخرت اعتقادی ندارند، البته اگر گاهی اوقات می‌گویند خدا را در قیامت می‌توان دید باز منظورشان این است که آخرت غیر از آنی است که مسلمانان خیال می‌کنند و این مطلب را می‌توان از تفسیر و تأویل آیات بهشت و جهنم قرآن توسط حروفیه دانست. آنها می‌گویند مراد از بهشت این است که انسان‌ها اسرار حروف را بدانند. پس اگر خداوند وعده بهشت می‌دهد منظور این نیست که شما پس از مرگ وارد آنجا می‌شوید، بلکه عالم بودن شما بر اسرار حروف همان بهشت موعود است. جهنم هم یعنی کسی به اسرار حروف جاهل باشد، نه اینکه او را پس از مرگ داخل آتش گردانند» (جلالی، ۱۳۷۲: ۱۹). در واقع، جوهره دین از دیدگاه ایشان التقاطی از تحویل و اصل دین است؛ بر این اساس است که حروفیه دگرگونی‌هایی را بر اصل دین وارد کرده و به زعم خود متناسب با اوضاع و احوال زمان خود به تحویل شریعت دست زده‌اند.

### ۲.۳. زعامت سیاسی

ذکاوتی معتقد است: «پس از ظهور ادعای مهدویت از میرزا علی محمد، مردم از خدا بی‌خبر او را اسباب کار خود قرار داده، از هر گوشه و کنار دست و پا کرده و قوانین نوظهور و مطالب بدیعه و احکام مطابق سلیقه مردم هواپرست از جهت او فراهم کردند

و بر زبان و قلم او جاری می‌ساختند؛ از آن جمله بعضی التقاطات از مذهب واحديه برای او (علی محمد) کردند؛ از قبیل انتقال ارواح از ابدان به ابدان دیگر، ظهور ائمه اثنا عشر در ابدان واحديه، اینکه مهدی موعود احکامش ناسخ احکام محمدیه است و اینکه رئیس آن مذهب، اشرف از محمد و سایر انبیای گذشته است و اینکه بنای اعداد هر چیز را بر نوزده، گذاشت و از این هیکل تعبیر به «واحد» که عددش نوزده است، نمود و خود را شخص واحد و اتباع خود را «واحدیه» نامید» (ابرو، ۱۹۸۲: ۹۸۸).

اصول عقاید حروفیه، در کتاب محرم‌نامه (۸۲۸ ه.ق.) مسطور است. آنان عالم را قدیم می‌دانند که از دوران ازلی همواره در حرکت است و تغییرات عالم معلول همان حرکت است. ظهور آدم در آغاز عالم و قیامت تکرار می‌شود. خدا در شخص انسان متجلی می‌شود. حضرت محمد (ص) آخرین پیامبران است و بعد از او نوبت به ائمه و اولیا می‌رسد که فضل‌الله خود خاتم اولیا است، ولی خود را سرآغاز دوری جدید و مظهر الوهیت می‌داند. امامت با حضرت علی (ع) آغاز می‌شود و با امام حسن عسگری (ع) خاتمه می‌یابد. الوهیت با ظهور فضل‌الله شروع می‌شود که بنا به اعتقاد خودش مهدی است. فضل‌الله، آخرین ظهور است. او با تصدیق امامت، شدیداً تحت تأثیر تشیع بود. فضل‌الله در تعالیم خود، عناصر سامی، علوی و هندی را با روح تأویلگر ایرانی درآمیخت و در کسوت مهدی علوی ظاهر شد تا مظلومان را از استیلای بیگانگان ستمگر برهاند. ادعای مهدی بودن او، متضمن مبارزه علیه بی‌عدالتی بود. یکی از تضادها میان فضل‌الله و هیئت حاکمه، همین مسئله است. بعضی گفته‌اند فضل‌الله کوشیده است حاکمیت ایرانی را به جای حاکمیت عربی بنشانند. اما باید توجه داشت که در این زمان اعراب تسلطی بر ایران نداشتند، مگر منظور آیین یا مذهب آنان (اسلام سنی) بوده باشد (نک: نافجی، بی تا).

اما اخوان‌الصفاء دیدگاه دیگری در این باب داشتند. از نظر اخوان‌الصفاء، زعامت سیاسی به شدت فطری است؛ از آنجا که ایشان سیاست را در پیوند با دیانت می‌دانستند، لذا زعامت سیاسی از دیدگاه ایشان فقط در شأن انبیا و ائمه اطهار، و نیازمند شایستگی ذاتی بوده و این شایستگی فقط در اختیار طایفه اخیر است. اخوان‌الصفاء استدلال می‌کنند



که شایستگی ذاتی طایفه اخیر به این دلیل است که سعادت در امور دنیوی و اخروی انسان فقط به دست ایشان انجام پذیر است؛ و چون سعادت در امور دنیوی وابسته به سیاست امور است، لذا زعیم سیاسی نقشی در خور در سیاست مردمان دارد و این زعیم باید از شایستگی ذاتی و پیوندی الوهی برخوردار باشد؛ چراکه این شایستگی ذاتی «در اعلا مراتب، افضل بر سایر افراد بشری است و نیز تأکیدی است بر عدم حقانیت خلافت عباسیان و بنی امیه که به دلیل غضب خلافت، فساد سیاسی در آن دوره به وجود آمده است» (حجاب، ۱۹۸۲: ۳۴۸).

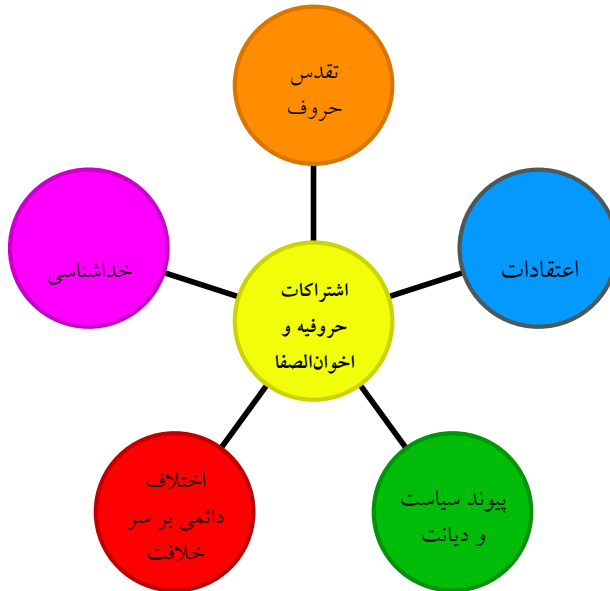
اخوان الصفا معتقد بودند که مادون طبقه انبیای الاهی طبقه سلاطین وجود دارد که سیاست امور بشری در اختیار ایشان است؛ اما این بدان معنا نیست که سلاطین نیز شایستگی ذاتی دارند. اشکالی که اخوان الصفا بر زعامت سیاسی سلاطین وارد می کنند این است که در صورت زعامت سیاسی سلاطین، اختلاف بالا می گیرد و افراد بسیاری که خود را دارای شایستگی در سیاست می دانند، در این حوزه وارد می شوند و سیاست در امور دنیوی بشر به جای تجربه سعادت دچار تشتت و نابسامانی می شود و راه را بر سامان بشری می بندد. به عقیده ایشان «هر گاه طالبان ملک زیاد گردد، تنازع در آن زیاد می شود و وقتی تنازع فزونی یافت، فتنه انگیزی نیز افزایش می یابد و در نتیجه تزلزل و فساد در نظام به وجود می آید. نتیجه فساد نظام و از بین رفتن نظم، خسران و زیان است» (اخوان الصفا، بی تا: ۲۸۱/۱).

## نتیجه

حروفیه از سلسله جنبش های صوفی مسلک است که جریان فکری فلسفی خاصی بود و طبیعتاً بر دیگر طریقت ها و نظام های فکری تأثیر گذاشت. قبل از قرن هشتم، آنها گروهی سازمان یافته نبودند و تبلیغاتشان را در بین صوفیان انجام می دادند. در نیمه دوم قرن هشتم، استرآبادی آن را به صورت گروهی منسجم درآورد و حاکمان وقت را به خطر انداخت. حروفیه نیز همانند اخوان الصفا و به تاسی از آنها سرنوشت هستی، بشر و حتی رخدادهای جهان بشر را در پیوند با حروف و اصوات تحلیل می کردند. علاوه بر

این، در سایر حوزه‌های نظری از جمله اعتقادات یا پیوند دین و سیاست نیز این دو با یکدیگر اشتراک نظر داشتند. این اشتراک را در قالب شکل ذیل می‌توان ترسیم کرد.

### شباهت‌های اخوان‌الصفاء و حروفیه



از سوی دیگر، از لحاظ کنش و عمل بین حروفیه و اخوان‌الصفاء تفاوت معناداری به چشم می‌خورد. حروفیه معتقد بودند زعامت سیاسی اگر بر عهده افرادی غیر از انبیا هم باشد، سر به سلامت می‌برد و باعث نابسامانی و تشتت نمی‌شود؛ حال آنکه اخوان‌الصفاء با توجه به تأکید بر مسئله شایستگی ذاتی، این خصیصه را مخصوص انبیا می‌دانستند. جوهره دین نیز از دیدگاه این دو نحله تفاوت بسیار دارد. اخوان‌الصفاء جوهره دین را ترکیبی از آموزه‌های عقیدتی و فلسفی می‌دانستند که البته لایتغیر بود؛ حال آنکه دین از دیدگاه حروفیه در کنار تأویل‌های این جهانی معنا می‌یافت.

### تفاوت‌های اخوان‌الصفاء و حروفیه



تأثیرگذاری حروفیه بر دیگر طریقت‌ها و نظام‌های فکری، دلیل دیگری بر خاص بودن نظام حروفیه است. نوشته‌های حروفیان ویژگی بارزی دارد و به راحتی می‌توان بین آنها و حروف‌گرایان غیرحروفی یا کسانی که صرفاً مطلبی را از حروفیان نقل کرده‌اند، تفاوت قائل شد.

مهم‌ترین عامل اقبال به جنبش‌های حروفیه و اخوان‌الصفاء تشنگی بسیار اجتماعی در ایران زمان جنبش‌های مذکور بود؛ از سوی دیگر، ظلم بسیار تیمور در زمان حروفیه و بیداد مغولان در دوره اخوان‌الصفاء، به‌هم‌ریختگی‌های سیاسی و فقر اقتصادی نیز در ظهور این فرقه‌ها بی‌تأثیر نبود. در واقع، تلاش مردمان ایران‌زمین برای یافتن منجی‌ای که بتواند آنها را از آن اوضاع و احوال سخت برهاند باعث اقبال گسترده به این نحله‌های فکری شد.

## منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۶۹). *تاریخ ایران در دوره تیموریان*، تهران: جامی.
- ابرو، حافظ (۱۹۸۲). *مجمع التواریخ السلطانیه*، تصحیح: دوریتا کرافولسکی، ویسبادن: بی‌نا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی (۱۳۹۲). *انباء الغمر بانباء العمر*، حیدرآباد: بی‌نا.
- اخوان الصفا (بی‌تا). *رساله جامعه الجامعه*، تحقیق و تقدیم: عارف تأمر، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاه.
- امین، احمد (۱۳۶۴). *ظهر الاسلام*، بیروت: دار الکتب العربی.
- جلالی، یدالله (۱۳۷۲). *زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی*، تهران: نی.
- حجاب، محمد فرید (۱۹۸۲). *الفلسفه الساسیه عند اخوان الصفاء*، مصر: العامه للکتاب.
- حقیقت، عبدالرفیع (بی‌تا). *نهضت‌های فکری ایرانیان از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن ششم*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۷۵). *مهمان‌نامه بخارا*، تهران: سمت.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: خیام، ج ۳.
- خیاوی، روشن (۱۳۷۹). *حروفیه: تحقیق در تاریخ و آرا و عقاید*، تهران: آتیه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *جست‌وجو در تصوّف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سखाوی، شمس‌الدین محمد (۱۹۷۱). *الضوء اللامع القرن التاسع*، بیروت: دار المکتبه.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه: علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- الفاخوری، حنا؛ الجر، خلیل (۱۳۷۶). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴). *مقدمه‌ای بر سیر تفکر در قرون وسطا*، تهران: گوتنبرگ.
- گروهی از نویسندگان (بی‌تا). *رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفا*، بیروت: دار صادر.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴). *فهرست متون حروفیه*، ترجمه: توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- مقریزی، تقی‌الدین (بی‌تا). *العقود الفریده فی تراجم الاعیان المفیده*، قم: دار الحدیث.
- نافجی، نصرالله (بی‌تا). *خواب‌نامه*، نسخه خطی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۹). *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، تهران: خوارزمی.

## References

- A Group of Authors. n.d. *Rasa'el Ekhwan al-Safa wa Khallan al-Wafa*, Beirut: Sader Institute. [in Arabic]
- Abru, Hafez. 1982. *Majma al-Tawarikh al-Soltaniyah (Collection of Sultanate Histories)*, Edited by Dorovita Krafolski, Wiesbaden: n.pub.
- Ajand, Yaghub. 1991. *Tarikh Iran dar Doreh Teymuriyan (History of Iran in the Timurid Period)*, Tehran: Jami. [in Farsi]
- Al-Fakhuri, Hana; Al-Jar, Khalil. 1998. *Tarikh Falsafah dar Jahan Eslami (History of Philosophy in the Islamic World)*, Translated by Abd al-Mohammad Ayati, Tehran: Elmi wa Farhangi (Scientific & Cultural). [in Farsi]
- Al-Sheybi, Kamel Mostafa. 1981. *Tashayyo wa Tasawwof ta Aghaz Sadeh Dawazdahom Hejri (Shiism and Sufism until the Beginning of the Twelfth Century AH)*, Translated by Ali Reza Zakawati Gharagozlu, Tehran: Amir Kabir. [in Farsi]
- Amin, Ahmad. 1945. *Zahr al-Eslam (Appearance of Islam)*, Beirut: Arabic Book Institute. [in Arabic]
- Ekhwan al-Safa. n.d. *Resalah Jameah al-Jameah*, Researched by Aref Tamor, Beirut: Publications of al-Hayat Library. [in Arabic]
- Fashahi, Mohammad Reza. 1976. *Moghaddameh-yi bar Seyr Tafakkor dar Ghorun Wosta (An Introduction to the Course of Thought in the Middle Ages)*, Tehran: Gutenberg. [in Farsi]
- Gulpinarli, Abd al-Baghi. 1996. *Fehrest Motun Horufiyeh (List of Horufiyeh Texts)*, Translated by Tofiqh Sobhani, Tehran: Printing and Publishing Organization. [in Farsi]
- Haghighat, Abd al-Rafi. n.d. *Nehzat-hay Fekri Iraniyan az Aghaz Gharn Cheharom ta Payan Gharn Sheshom (Iranian Intellectual Movements from the Beginning of the Fourth Century to the End of the Sixth Century)*, Tehran: Iranian Authors and Translators Company. [in Farsi]
- Hejab, Mohammad Farid. 1982. *Al-Falsafah al-Siyasiyah end Ekhwan al-Safa (Political Philosophy in the View of Ekhwan al-Safa)*, Egypt: The Public for Books. [in Farsi]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 2014. *Anba al-Ghomar be Anba al-Omr*, Heydar Abad: n.pub. [in Arabic]
- Jalali, Yadollah. 1994. *Zendegi wa Ashar Emad al-Din Nasimi (Life and Poems of Emad al-Din Nasimi)*, Tehran: Ney. [in Farsi]

- Khandemir, Ghiyath al-Din ibn Homam al-Din. 1984. *Tarikh Habib al-Seyr fi Akhbar Afrad Bashar*, Tehran: Khayyam, vol. 3. [in Arabic]
- Khanji, Fazlollah ibn Ruzbahan. 1997. *Mehman Nameh Bokhara (Bukhara Travelogue)*, Tehran: Samt. [in Farsi]
- Khiyawi, Roshan. 2001. *Horufiyeh: Tahghigh dar Tarikh wa Ara wa Aghayed (Horufiyeh: Research in History and Opinions and Tenets)*, Tehran: Atiyeh. [in Farsi]
- Meghrizi, Taghi al-Din. n.d. *Al-Oghud al-Faridah fi Tarajem al-Ayan al-Mofidah*, Qom: Al-Hadith Institute. [in Arabic]
- Nafeji, Nasrollah. n.d. *Khab Nameh (Dream Letter)*, Manuscript, Faculty of Literature, University of Tehran. [in Farsi]
- Nasr, Seyyed Hoseyn. 1981. *Nazar Motefakkeran Eslami darbareh Tabiat (Islamic Thinkers' Views on Nature)*, Tehran: Kharazmi. [in Farsi]
- Sakhawi, Shams al-Din Mohammad. 1971. *Al-Zo' al-Lame al-Gharn al-Tase' (Brilliant Light the Ninth Century)*, Beirut: Al-Maktaba Institute. [in Arabic]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 1991. *Jostoju dar Tasawwof Iran (Search in Iranian Sufism)*, Tehran: Amir Kabir. [in Farsi]